



# ژورنال حقوق کیفری

سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

شماره پیاپی ۱۶



## صلاحیت دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به جنایت تجاوز ارضی

دکتر حسن پوربافرانی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۸

### چکیده

دادگاه‌های داخلی کشورها بر اساس تمامی اقسام صلاحیتی خود (سرزمینی، شخصی، جهانی و ...) صلاحیت رسیدگی به جنایت تجاوز را دارند. در عین حال اعمال صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها در مورد این جرم به سادگی اعمال صلاحیت آن‌ها در رسیدگی به جرایم دیگر بین‌المللی ذاتی (جنایات جنگی، نسل‌کشی و علیه بشریت) و بین‌المللی قرار دادی (تروریسم، قاچاق مواد مخدر و ...) نیست؛ زیرا شرط رسیدگی دادگاه‌های داخلی یک کشور به جنایت تجاوز، احراز تجاوز است که منشور ملل متحد آن را در صلاحیت شورای امنیت قرار داده است. در این مقاله ضمن بررسی مباحث فوق به چالش‌های فراروی چنین صلاحیتی نیز اشاره کرده و در نهایت این نظر را تقویت می‌کنیم که پیشرفت‌های اخیر حقوق بین‌المللی کیفری این امید را ایجاد می‌کند که دادگاه‌های داخلی کشورها هم بتوانند همچون جرایم بین‌المللی دیگر به جنایت تجاوز هم رسیدگی نمایند.

**واژگان کلیدی:** جنایت تجاوز، جنایات بین‌المللی، دادگاه‌های داخلی، صلاحیت جهانی، حقوق بین‌الملل کیفری

## مقدمه

کشورهای مختلف از دیرباز دادگاه‌های داخلی خود را دارای صلاحیت رسیدگی به جرایمی می‌دانسته‌اند که به نحوی به آن‌ها مرتبط می‌شده است. تفاوتی هم نمی‌کرده است که جرم ارتكابی، عادی یا بین‌المللی باشد. بر این اساس به مرور پنج شکل صلاحیت در این ارتباط ایجاد شده است که عبارتند از: صلاحیت سرزمینی، صلاحیت شخصی، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، صلاحیت واقعی و صلاحیت جهانی. غیر از مورد اول تمامی اشکال صلاحیتی دیگر، برون مرزی‌اند یعنی در آن‌ها کشور مدعی صلاحیت به دنبال اعمال صلاحیت خود در رسیدگی به جرایمی است که در خارج از قلمرو حاکمیت او اتفاق افتاده و به نوعی مرتبط با اوست. این مرتبط بودن هم خارج از دو حالت نیست: یا جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت او توسط یا علیه تبعه‌اش واقع شده که در اینجا به ترتیب خود را دارای صلاحیت شخصی و مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه می‌داند؛ یا جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت او دارای ماهیت شدید و نقض‌کننده منافع اساسی و حیاتی داخلی یا بین‌المللی است که در بعد داخلی خود را دارای صلاحیت واقعی و در بعد بین‌المللی خود را واجد صلاحیت جهانی می‌داند. اعمال این اشکال صلاحیتی جزء حقوق حاکمیتی هر کشوری است و کشورهای دیگر هم آن را محترم می‌شمارند. البته طبیعی است که در مواردی که جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت کشور مدعی صلاحیت واقع می‌شود، اعمال عملی صلاحیت این کشور وابسته به وجود شرایطی است که بررسی آن از حوصله این مقاله خارج است (ر.ک. پوربافرانی، ۱۳۹۶: ۱۹۰-۴۹). اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هم این حق حاکمیتی کشورها را مورد تأیید و تأکید قرار داده و اتفاقاً بر اصلی و اولیه بودن چنین اعمال صلاحیتی حتی در مورد جرایم مهم بین‌المللی موضوع اساسنامه خود (یعنی جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایت تجاوز) تأکید داشته و کشورهای مختلف را برای اعمال چنین صلاحیت‌هایی مورد تشویق قرار می‌دهد و صلاحیت خود (دیوان بین‌المللی کیفری) را هم یک صلاحیت مکمل یا تکمیلی می‌داند. بر این اساس تردیدی نیست که دادگاه‌های داخلی کشورها صلاحیت رسیدگی به جرایم موضوع ماده پنج اساسنامه که به آن‌ها اشاره شد را دارند، اما صلاحیت آن‌ها در رسیدگی به جنایت تجاوز به سادگی جرایم دیگر نیست. سؤال اساسی مقاله آن است که با توجه به ماهیت جنایت تجاوز که از جرایم رهبران است و رهبران اصولاً دارای قدرت‌اند، آیا دادگاه‌های داخلی کشورها صلاحیت رسیدگی به جنایت تجاوز را هم دارند یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه احراز وقوع جنایت تجاوز توسط دادگاه‌های داخلی کشورها چگونه است؟ همچنین آیا این رسیدگی، ناقض اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها به‌شمار می‌آید و یا خیر؟ در این مقاله به منظور بررسی چالش‌های فراروی چنین اعمال صلاحیتی، طی چهارمطلب ابتدا به بررسی مبنای

صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی با تأکید بر جنایت تجاوز پرداخته، سپس به بررسی نقض یا عدم نقض اصل برابری حاکمیت دولت‌ها پرداخته و پس از آن مستندات این شکل از اعمال صلاحیت را بررسی کرده و در نهایت به بررسی تردیدهایی می‌پردازیم که نسبت به رسیدگی دادگاه‌های داخلی کشورها برای رسیدگی به جنایت تجاوز بخصوص در کنفرانس بازنگری کامپالا اظهار شده است.

## ۱. مبنای صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی با تأکید بر جنایت تجاوز

دادگاه‌های داخلی کشورها برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی از جمله جنایت تجاوز ممکن است به یکی از پنج شکل ذیل دارای صلاحیت رسیدگی باشند:

۱.۱. صلاحیت سرزمینی: هرگاه جرم اعم از عادی یا بین‌المللی یا حتی قسمتی از آن در داخل قلمرو حاکمیت یک کشور اعم از قلمرو زمینی، دریایی و هوایی و اعم از کشتی‌ها یا هواپیماهای آن کشور واقع شود، آن کشور صلاحیت سرزمینی<sup>۱</sup> برای رسیدگی به آن جرم را دارد. اصل صلاحیت سرزمینی از مبنای‌ترین اصول صلاحیت اعمال قوانین کیفری است و کشورها اقتدار خود را به وسیله آن اعمال می‌کنند. این اصل، خود به دو اصل صلاحیت سرزمینی ذهنی<sup>۲</sup> و اصل صلاحیت سرزمینی عینی<sup>۳</sup> تقسیم شده است (Akehurst, 1988: 105). بر همین اساس همه کشورها معتقدند که حتی اگر قسمتی از جرم هم در قلمرو حاکمیت آن‌ها واقع شده باشد، رسیدگی به جرم مطابق اصل صلاحیت سرزمینی در صلاحیت آن‌هاست. از آنجا که در جرم تجاوز ارضی «قسمتی از جرم» در کشور متجاوز و «نتیجه آن» در کشور مورد تجاوز واقع می‌شود، اولین و محتمل‌ترین اصل قابل اعمال، اصل صلاحیت سرزمینی است. دولت متجاوز و دولت قربانی تجاوز هر دو واجد چنین صلاحیتی‌اند. اما بدیهی است که امید رسیدگی دادگاه‌های داخلی دولت متجاوز امیدی معقول نیست؛ زیرا تجاوز ارضی یعنی جنگ صرفاً با فرمان بزرگترین مقام حاکمیتی یک کشور و با استفاده وسیع از امکانات نظامی صورت می‌گیرد و همه اجزای حاکمیت از جمله نظام قضایی آن کشور هم اگر به حمایت از تجاوز انجام شده نپردازند، حداقل خلاف جهت حاکمیت هم حرکت نمی‌کنند مگر اینکه مثل حکومت صدام در عراق، حکومت متجاوز سقوط کند و حکومت دیگری بر سرکار آید و بخواهد به جرم تجاوز ارضی او مثلاً به کویت یا ایران رسیدگی کند. نحوه

1. Territorial Principle
2. Subjective Territorial Principle
3. Objective Territorial Principle

احراز جنایت تجاوز هم در این حالات بستگی کامل به نظر خود دادگاه رسیدگی کننده دارد و ملاحظاتی دیگری جز رعایت تمامی اصول دادرسی ملی و بین‌المللی<sup>۱</sup> در نظر گرفته نمی‌شود.

**۲.۱. صلاحیت واقعی:** هرگاه جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت یک کشور علیه منافع اساسی و حیاتی آن کشور (نظم عمومی داخلی) باشد، آن کشور دارای صلاحیت واقعی<sup>۲</sup> برای رسیدگی به آن جرم است. هرچند از لحاظ مکان وقوع جرم، این اصل تفاوت جوهری با اصل صلاحیت سرزمینی دارد (چون در صلاحیت سرزمینی، جرم در داخل قلمرو حاکمیت کشور اتفاق افتاده ولی در اصل صلاحیت واقعی جرم در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور ارتكاب می‌یابد) ولی از لحاظ اقتدار، این اصل از ویژگی‌های اصل صلاحیت سرزمینی برخوردار است (Ryngaert, 2008: 96). کشورها جرمی را که در خارج از قلمرو حاکمیت آن‌ها ولی علیه منافع اساسی و حیاتی آن‌ها واقع می‌شود، در حکم ارتكاب آن در داخل کشور خود می‌دانند و بر این اساس هیچ شرط و محدودیتی را هم برای اعمال آن نمی‌پذیرند. از مهمترین جرایم موضوع اصل صلاحیت واقعی جرم موضوع مقاله حاضر یعنی تجاوز به تمامیت ارضی کشورها است. به ضرس قاطع می‌توان ادعا کرد که هیچ کشوری یافت نمی‌شود که این اصل مهم را که یکی از مبانی آن دفاع مشروع است، نپذیرفته باشد. از این رویه مشترک کشورها می‌توان تحت عنوان «اصول کلی حقوقی پذیرفته شده توسط ملل متمدن» که یکی از منابع حقوق بین‌الملل است، یاد کرد. در جرم تجاوز، دولت مورد هجوم، از اصل صلاحیتی واقعی هم برای محاکمه متجاوزان برخوردار است، چون دولت متجاوز به تمامیت ارضی او حمله کرده و تمامیت ارضی یک کشور از زمره مهم‌ترین منافع اساسی و حیاتی آن کشور است.<sup>۳</sup>

**۳.۱. صلاحیت شخصی:** هرگاه اتباع یک کشور در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور مرتکب جرم اعم از عادی یا بین‌المللی شوند، آن کشور در صورت پذیرش چنین صلاحیتی در قوانین داخلی خود، واجد صلاحیت شخصی<sup>۴</sup> برای رسیدگی به آن جرم است. اقتدار این اصل مانند اصل

۱. دادگاه‌های کیفری داخلی و بین‌المللی باید در کلیه مراحل تحقیق و تعقیب، اصول دادرسی ملی و بین‌المللی برگرفته از موازین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری و حتی اصول مشترک مستخرج از نظام‌های کیفری ملی را در مورد متهمان، مجرمان و محکومان رعایت کنند. برای مطالعه این اصول ر.ک (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۳۷۰).

2. Protective Principle

۳. در حقوق کیفری ایران ماده ۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این اصل اشاره دارد. طبق این ماده هر ایرانی یا خارجی که در خارج از ایران مرتکب اقدام علیه تمامیت ارضی ایران گردد طبق قوانین ایران محاکمه و مجازات می‌شود.

4. Personality Principle or Nationality Principle or Active Personality Principle

صلاحیت سرزمینی نیست. هیچ کشوری نیست که اصل صلاحیت سرزمینی را اعمال نکند، اما کشورهای زیادی از جمله کشورهای کامن‌لا تمایل چندانی به اعمال اصل صلاحیت شخصی ندارند (Shaw, 1994: 407) و فقط آن را در موارد محدودی از جمله تروریسم و جنایات جنگی اعمال می‌کنند. افزون بر این هیچ کشوری برای اعمال صلاحیت سرزمینی خود محدودیت قایل نیست ولی کشورهای اعمال کننده اصل صلاحیت شخصی برای اعمال آن شرایط و محدودیت‌هایی را وضع کرده‌اند. در مورد جنایت تجاوز، در فرضی که دولت متبوع شخص متجاوز، دولت ثالثی باشد، به عبارت دیگر یکی از فرماندهان یا رهبران تصمیم گیرنده در مورد تجاوز دولت الف به دولت ب، از اتباع دولت ج باشد، در این حالت، دولت ج هم از اصل صلاحیت شخصی برای محاکمه او برخوردار است. اما اعمال چنین شکل صلاحیتی به جهت مشروط بودن اعمال آن و ماهیت حاکمیتی جنایت تجاوز، چندان متصور نیست.

**۴.۱. صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه:** هرگاه اتباع یک کشور در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور بزه دیده واقع شوند، آن کشور در صورت پذیرش چنین صلاحیتی در قوانین کشور خود واجد صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه<sup>۱</sup> است. اقتدار این اصل کمتر از اصل صلاحیت شخصی است. در قدیم این اصل همواره مورد انتقاد کشورهای گروه کامن‌لا از جمله انگلستان و آمریکا قرار داشت و این دو کشور به استفاده از آن توسط سایر کشورها نیز اعتراض می‌کردند (Gilbert, 1992: 418; Watson, 1993: 15). البته این کشورها امروزه در موارد نادر از جمله در مورد جرایم تروریستی و جنایات جنگی اعمال این اصل را پذیرفته‌اند (پوربافرانی، ۱۳۹۶: ۱۲۲). افزون بر این کشورهای زیادی از جمله ایران تا قبل از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و کشورهای عربی این اصل را در قوانین کیفری خود نپذیرفته‌اند. دولت مورد هجوم برای محاکمه متجاوزان، از صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه هم (به فرض پذیرش آن در قوانین داخلی خود) برخوردار است<sup>۲</sup> چون جرم، هم آن کشور و هم اتباع آن کشور و اموالشان را مورد حمله قرار داده است. البته این شکل از صلاحیت با توجه به محدود و مشروط بودنش نسبت به صلاحیت سرزمینی و واقعی کارایی چندانی ندارد.

#### 1. Passive Personality Principle

۲. در حقوق کیفری ایران این اصل در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پذیرفته شده است. طبق این ماده: «هرگاه شخص غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی... گردد و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود...».

۵.۱. **صلاحیت جهانی:** هرگاه جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت، علیه منافع اساسی و حیاتی جامعه جهانی (نظم عمومی بین‌المللی) باشد؛ به عبارت دیگر جرم ارتكابی از جرایم بین‌المللی اعم از ذاتی یا قرار دادی باشد، آن کشور در صورت عضویت در معاهده مربوطه، صرف‌نظر از محل وقوع جرم و تابعیت مرتکب یا مجنی‌علیه دارای صلاحیت رسیدگی جهانی<sup>۱</sup> به جرم اوست (Philippe, 2006: 377). هرچند سابقه پذیرش اصل صلاحیت جهانی طولانی است و اسناد بین‌المللی زیادی که حاوی قاعده «یا محاکمه یا استرداد»<sup>۲</sup> است رسماً این اصل را پذیرفته‌اند، اما کمتر آن را اعمال کرده‌اند (خالقی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). در واقع از ظرفیت‌های این اصل در جهت تعقیب مجرمین بین‌المللی آنچنان که شایسته آن است، استفاده نشده است. پرسش مهمی که در خصوص اعمال اصل صلاحیت جهانی نسبت به جرم تجاوز ارضی مطرح می‌شود، آن است که در اشکال صلاحیتی غیر از صلاحیت جهانی، صحبت از دولت‌های درگیر در تجاوز بود، اما آیا دولت‌های غیر درگیر هم می‌توانند به استناد اصل صلاحیت جهانی واجد صلاحیت رسیدگی به جنایت تجاوز باشند؟ لازمه پاسخ به این سؤال آن است که آیا رسیدگی دولت ثالث به جنایت تجاوز ناقض اصل برابری حاکمیت دولت‌ها محسوب می‌شود یا خیر که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

## ۲. رسیدگی دادگاه‌های داخلی به جنایت تجاوز و اصل برابری حاکمیت دولت‌ها

در این قسمت با در نظر داشتن این واقعیت که جنایت تجاوز از جرایم رهبران است (Grzebyk, 2013: 230; Sayapin, 2014: 222) و ارتکاب آن بدون در اختیار داشتن امکانات نظامی و حاکمیتی امکان پذیر نیست به بررسی این نکته می‌پردازیم که آیا رسیدگی دادگاه‌های داخلی کشورها به جنایت تجاوز، صدمه‌ای به اصل «برابری حاکمیت دولت‌ها» می‌زند یا خیر؟ حقیقت آن است که این امر که دادگاه‌های داخلی یک کشور بتوانند به جنایت تجاوز ارضی ارتكابی از سوی دولتی دیگر رسیدگی کنند، شائبه نقض اصل برابری حاکمیت دولت‌ها را در بر دارد (Jurdi, 2013: 230; Werle, 2007: 19; Grzebyk, 2013: 230). طبق بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد: «سازمان بر مبنای اصل برابری کلیه اعضای آن قرار دارد.» طبق این بند یک دولت نمی‌تواند نسبت به دولت دیگر اعمال حاکمیت کند و همانطور که می‌دانیم قوی‌ترین نوع اعمال حاکمیت، اجرای قوانین کیفری است که برتری یک کشور نسبت به کشور دیگر را در بر دارد. بر این اساس از آنجا که تصمیم‌گیری در مورد جنگ و انجام تجاوز یک امر حاکمیتی و عمل دولت است، لذا تعقیب، محاکمه و مجازات متجاوزین که خود از حاکمان و مقامات سیاسی، نظامی و احیاناً اقتصادی،

1. Universal Jurisdiction  
2. Aut Dedere Aut Judicare

مذهبی و اجتماعی یک کشور هستند (Sayapin, 2014: 223-225)، به نوعی نقض اصل برابری حاکمیت کشور مستقل دیگر است که مورد نهی منشور ملل متحد است. افزون بر این کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر خود بر ماده ۸ پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری مصوب ۱۹۶۶ معتقد است که رسیدگی دادگاه‌های داخلی کشورها به جنایت تجاوز، بر روابط بین‌المللی و نیز بر صلح و امنیت بین‌المللی تأثیر جدی دارد (Cited in: Ibid: 241). این دیدگاه بر اساس رویکرد سنتی حقوق بین‌الملل درست است. لیکن بر اساس همین رویکرد سنتی هم حداقل در دو حالت، انجام تعقیب و محاکمه، مخالف موازین حقوق بین‌الملل نیست: حالت اول مربوط به رسیدگی دولت متجاوز نسبت به جنایت تجاوز حاکمان و مقامات سیاسی، نظامی و اقتصادی حکومت پیشین، به استناد اصل صلاحیت سرزمینی ذهنی و حتی اصل صلاحیت شخصی است. در این صورت که با فرض ساقط شدن حکومت پیشین و جایگزین شدن حکومت جدید امکان تحقق می‌یابد، در واقع حکومت جدید به جنایت تجاوز اتباع خود رسیدگی می‌کند و هیچ‌گونه نقض اصل برابری حاکمیت دولت‌ها هم مطرح نمی‌گردد. در خصوص درست بودن چنین اعمال صلاحیتی هیچ‌گونه خدشه‌ای وجود ندارد. حالت دوم مربوط به صلاحیت دولت مورد تجاوز است که به استناد صلاحیت سرزمینی عینی و حتی صلاحیت واقعی، می‌تواند به جرم متجاوزین (در صورت دستگیری آن‌ها) رسیدگی کند. رسیدگی دولت مورد تجاوز هم خلاف مقررات بین‌المللی نیست و با موازین «اقدام متقابل» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳: ۴۵۰؛ والاس، ۱۳۸۷: ۳۵۹) تا حدودی زیادی قابل توجیه است. در واقع رسیدگی دولت مورد تجاوز نسبت به جرم متجاوزین یک اقدام متقابل (تنبیهی) است که حقوق بین‌الملل آن را با وجود شرایطی به رسمیت می‌شناسد. افزون بر این، حق اعمال صلاحیت نسبت به متجاوزین برای دولتی که تمامیت ارضی او با جنایت تجاوز مورد خدشه قرار گرفته، از اموری است که کشورها از دیرباز برای خود به رسمیت شناخته و همانگونه که در ادامه خواهیم دید از اصول کلی حقوقی است که توسط دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است. بدین ترتیب بر اساس رویکرد سنتی حقوق بین‌الملل رسیدگی دو «دولت متجاوز» و «دولت مورد تجاوز» نسبت به جرایم متجاوزان خلاف موازین حقوق بین‌الملل نیست. در عین حال بر اساس این رویکرد، رسیدگی دولت‌های ثالث به جنایت تجاوز ناقض اصل برابری حاکمیت دولت‌ها است.

اما بر اساس رویکرد جدید حقوق بین‌الملل که مبتنی بر «طرح مسئولیت دولت‌ها در برابر اعمال متخلفانه بین‌المللی» مصوب ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل است، حتی دولت‌های ثالث نیز می‌توانند به جنایت ارتكابی متجاوزان رسیدگی کنند. توضیح این که تجاوز ارضی یک کشور به کشور دیگر، نقض قاعده آمره بین‌المللی است (شاه، ۱۳۹۴: ۴۶؛ ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳: ۲۶۶). از طرف دیگر طبق بند ۲ ماده ۴۱ طرح مسئولیت دولت‌ها، هیچ دولتی نقض قاعده آمره را به رسمیت

نخواهد شناخت و هیچ کمکی هم به حفظ آن وضعیت و تایید آن نخواهد کرد. طبق بند ۱ این ماده هم دولت‌ها باید برای پایان بخشیدن به هرگونه نقض جدی تعهدات ناشی از قواعد آمره توسط یک دولت (که تجاوز ارضی یکی از بزرگترین مصادیق آن است) از طریق تدابیر قانونی با یکدیگر همکاری نمایند. این که کشورهای ثالث در صورت دستگیری متجاوزین آن‌ها را به دولت قربانی جهت محاکمه تحویل دهند (Sayapin, 2014: 245)، می‌تواند یکی از مصادیق این همکاری تلقی شود. ماده ۴۸ این طرح، پا را فراتر گذاشته و در بند ۱ خود گفته است به غیر از دولت زیان‌دیده هر دولت دیگری هم می‌تواند به مسئولیت دولت خاطی استناد کند. دلیل این امر آن است که دولتی که قاعده آمره را نقض می‌کند، در واقع به همه دولت‌های جامعه بین‌المللی صدمه وارد می‌کند، از این رو همه دولت‌ها موظفند در مقابل دولت خاطی بایستند و از جمله به محاکمه متجاوزان مبادرت کنند. مفاد بندهای دیگر ماده ۴۸ حاکی از این است که دولت متجاوز در مقابل جامعه بین‌المللی مسئول است و باید پاسخگوی اعمال تجاوزکارانه خود باشد.

بدین ترتیب بر اساس رویکرد جدید می‌توان گفت، دادگاه‌های داخلی کشورهای ثالث هم بر اساس اصل صلاحیت جهانی می‌توانند به جرم متجاوزین رسیدگی نمایند. زیرا جنایت تجاوز از زمره جنایات بین‌المللی است (Cryer & others, 2010: 314) و دول ثالث به استناد اصل صلاحیت جهانی می‌توانند به آن رسیدگی کنند (Sayapin, 2014: 245). به تعبیر آنتونیو کسسه حقوق بین‌الملل تجاوز را با هر هدف و انگیزه‌ای منع می‌کند. دلیل منع مطلق هرگونه تجاوز، جز در موارد آشکار دفاع مشروع آن است که صلح از چنان ارزش والایی برخوردار است که هرگونه نقض آن با حمله مسلحانه و بدون توجیه قانونی هم تخلف بین‌المللی و هم جرم بین‌المللی است (کسسه، ۱۳۷۸: ۱۴۰). در نظر دادگاه نورنبرگ هم جنگ اساساً بد است؛ زیرا نتایج آن همه جهان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آغاز یک جنگ تجاوزکارانه نه فقط یک جرم بین‌المللی، که بزرگترین جرم بین‌المللی است که تفاوتش با سایر جرایم جنگی فقط در این است که به تنهایی بدی‌های همه آن‌ها را در خود دارد (Kittichaisaree, 2008: 207). با این اوصاف حق آن است که جنایت تجاوز وصف جرم بین‌المللی ذاتی را دارد و همانطور که برخی دیگر هم گفته‌اند «صلاحیت رسیدگی به تخلف از قاعده آمره بین‌المللی (جنایت بین‌المللی) یک صلاحیت جهانی است زیرا تمامی دولت‌ها و کل جامعه بین‌المللی در برابر آن قربانی تلقی می‌شوند» (دلخوش، ۱۳۹۰: ۱۵۰؛ رنجبریان، ۱۳۸۱: ۱۳۱). مضافاً این جرم در حال حاضر یکی از جرایم موضوع ماده ۵ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری یعنی از زمره فجیع‌ترین جنایات بین‌المللی است.<sup>۱</sup>

۱. کمیته مقدماتی تاسیس دیوان بین‌المللی کیفری از جنایت تجاوز به عنوان جرم حقوق بین‌الملل عرفی یاد کرد و نتیجه گرفت که کنار گذاردن این جنایت و مسئولیت کیفری ناشی از آن از صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری آن هم



به رغم آنکه دستگیری متجاوزین و تسلط بر آن‌ها که از زمره رهبران یک کشور هستند، سخت و بعید است اما به هر حال هر کدام از دولت‌های واجد صلاحیت می‌توانند به تعقیب، محاکمه و مجازات متجاوزین بپردازند. نحوه احراز تجاوز هم بسان تمامی جرایم دیگر بستگی به نظر دادگاه رسیدگی کننده دارد و ملاحظات دیگری در نظر گرفته نمی‌شود. در این صورت این کشورها به وظیفه خود مطابق بند ۴ و ۶ مقدمه اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری عمل کرده‌اند، جایی که در بند ۴ می‌گوید: «شدیدترین جرایمی که موجب نگرانی مجموعه جامعه بین‌المللی است، نباید بدون مجازات بماند و لازم است که تعقیب موثر مرتکبین آن جرایم با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد» و در بند ۶ تاکید می‌کند: «وظیفه هر یک از دولت‌ها است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جرایم بین‌المللی هستند، اعمال نمایند».

### ۳. مستندات صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها در رسیدگی به جنایت تجاوز

در این قسمت به بررسی این نکته می‌پردازیم که مستندات قانونی صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها برای رسیدگی به جنایت تجاوز چیست؟ ابتدا به مقایسه مستندات صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها در سایر جرایم بین‌المللی ذاتی با جنایت تجاوز پرداخته و سپس به بررسی مستندات اساس‌نامه و درنهایت به بررسی مستندات خارج از اساس‌نامه از جمله رویه عملی کشورها می‌پردازیم.

#### ۱.۳. بررسی مستندات صلاحیت دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به سایر جرایم بین‌المللی ذاتی

اعمال اصول صلاحیت سرزمینی، واقعی، شخصی و مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه در مورد همه جرایم از جمله جرایم بین‌المللی از حقوق حاکمیتی کشورهاست و در قوانین کیفری آن‌ها مورد تصریح قرار گرفته و از زمره «اصول کلی حقوقی که از طرف ملل متقدم به رسمیت شناخته شده‌اند» (بند ج ماده ۳۸ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی دادگستری)، به‌شمار می‌آید. بنا براین برای اعمال اصول صلاحیتی فوق‌نیازی به بررسی مستندات دیگری نیست و صرفاً وقوع جرم در قلمرو یک کشور یا توسط یا علیه اتباع آن کافی برای صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های آن کشور است.<sup>۱</sup>

پنجاه سال از محاکمات نورنبرگ، نوعی حرکت قهقراپی و بازگشت به گذشته محسوب می‌شود (دلخوش، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

۱. هر گاه جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی یعنی سه جرم خطیر بین‌المللی که در این مقاله از آن‌ها به عنوان جرایم بین‌المللی ذاتی (در کنار جنایت تجاوز) نام برده شده است، در قلمرو حاکمیت یک کشور واقع شوند، آن

اما در مورد اعمال صلاحیت جهانی در مورد این جنایات باید به دنبال مستندات این نوع از اعمال صلاحیت بود. علت آن هم این است که در موارد فوق بین جرم ارتكابی و دولت تعقیب کننده یک علاقه صلاحیتی مثلاً وقوع جرم در قلمرو او یا توسط یا علیه تبعه او موجود است، در حالی که چنین رابطه و علاقه‌ای در مورد اصل صلاحیت جهانی موجود نیست. به هر حال از حیث صلاحیت جهانی، در میان جرایم بین‌المللی مهم یا ذاتی یعنی جنایات موضوع ماده ۵ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری، جنایات جنگی قوی‌ترین و دقیق‌ترین مستندات را برای صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های داخلی کشورها از آن خود کرده است (پوربافرانی، ۱۳۹۱: ۱-۲). از حیث حقوق بین‌الملل قراردادی مواد ۴۹، ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۶ کنوانسیون‌های اول تا چهارم ژنو ۱۹۴۹ که تقریباً مورد پذیرش تمامی دولت‌هاست، مبنای قراردادی چنین اعمال صلاحیتی است. مضافاً که این قراردادها بیانگر تدوین حقوق بین‌الملل عرفی در این زمینه است و بر این اساس اگر کشوری هم به این کنوانسیون‌ها ملحق نشده باشد، بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی ملزم به رعایت تعهدات آن است. طبق ماده ۴۹ کنوانسیون اول که عیناً در مواد ۵۰، ۱۲۹ و ۱۴۶ کنوانسیون‌های سوم تا چهارم تکرار شده است: «دولت‌های معظمه متعهد تعهد می‌نمایند که کلیه اقدامات قضایی لازم برای تعیین مجازات مرتکبین یا آمرین ارتکاب هر یک از تخلفات عمده (فاحش) از این قرارداد را که در ماده بعد ذکر شده است، به عمل آورند. هر دولت متعهد مکلف است که کسانی را که متهم به ارتکاب یا آمر به ارتکاب هر یک از تخلفات عمده باشند جستجو و آن‌ها را از هر ملیتی که باشند، تسلیم محاکم خود نمایند. همچنین می‌توانند در صورتی که مایل باشند، آن‌ها را بر طبق شرایط مقرر در قوانین خود برای دادرسی به یک کشور متعهد دیگر که علاقمند به تعقیب آن‌ها باشد تسلیم نمایند، مشروط به اینکه آن کشور متعهد دلایل و امارات کافی بر علیه اشخاص جمع آموری کرده باشد...». بر طبق این ماده دولت متعهد موظف است که یا خود به اتهام جنایات جنگی مندرج در ماده ۵۰ کنوانسیون اول رسیدگی کند یا اینکه چنین متهمی را به کشور دیگر دارای صلاحیت که احیاناً از یکی از صلاحیت‌های پیش گفته برخوردار است، تسلیم نماید و این بیانگر قاعده معروف یا محاکمه یا مسترد کردن است.

ژوئیه شماره علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کشور بدون هیچ تردیدی از اصل صلاحیت سرزمینی برای تعقیب مرتکبین آن برخوردار است. همین‌طور هرگاه این جرایم توسط یا علیه اتباع یک کشور واقع شود، آن کشور برای تعقیب به ترتیب دارای صلاحیت شخصی و مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه است. همین‌طور کشوری که این جرایم علیه منافع اساسی و حیاتی اوست از اصل صلاحیت واقعی برای تعقیب مرتکبین آن‌ها برخوردار است.

اما برای صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها در رسیدگی به جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی و همچنین جنایت تجاوز شبیه چنین مقرره‌ای که حاکی از وجود حقوق بین‌الملل قراردادی است، وجود ندارد.

در مورد جنایت نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت هر چند شبیه مقررات کنوانسیون‌های ژنو مبنی بر تعهد دولت‌ها برای تعقیب جنایتکاران به استناد اصل صلاحیت جهانی در دادگاه‌های داخلی وجود ندارد اما امروزه چنین امری به قاعده عرفی در حقوق بین‌الملل تبدیل شده است<sup>۱</sup> و کشورها حق دارند تا در مورد آن‌ها به اعمال صلاحیت پردازند (Broomhall, 2003: 110, 51 Cryer & others: 2010). این دو جرم در حقوق بین‌الملل عرفی جرم‌انگاری شده و حتی برخی وظیفه تعقیب و استرداد را هم همانطور که در مورد جنایات جنگی است در این دو مورد هم ساری و جاری می‌دانند (Cryer & others, 2010: 71). در این صورت کشورها صرف‌نظر از اینکه طرف معاهده باشند یا خیر ملزم به رعایت تعهدات آن هستند. پیش نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری (۱۹۹۶) هم در ماده ۹ خود بیان کرده است که کشوری که در آن متهم به ارتکاب جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایت جنگی یافت شود، مکلف به محاکمه یا استرداد اوست<sup>۲</sup>. به تعبیر برخی از اساتید، امروزه هم حقوق مبتنی بر معاهدات بین‌المللی و هم حقوق بین‌الملل عرفی اصل را بر این قاعده گذاشته‌اند که افراد متهم به ارتکاب جنایاتی از نوع جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی نباید بدون کیفر بمانند و بر اساس این دو نوع حقوق، دولت‌ها موظف هستند اصل صلاحیت جهانی یعنی رسیدگی دادگاه‌های داخلی کشور محل دستگیری مجرم را مد نظر قرار دهند (Rissna. Ir/viewtk.asp?).

### ۲.۳. بررسی مستندات صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها برای رسیدگی به جنایت تجاوز

ابتدا به بررسی این مستندات در اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری و سپس به بررسی آن‌ها در قوانین داخلی کشورها و به‌عنوان اصول کلی حقوقی می‌پردازیم:

#### ۱.۲.۳. مقررات اساس‌نامه دیوان

بنا به تصریح دیباچه، ماده ۱ و ماده ۱۷ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری، صلاحیت این دیوان نه تنها نافی صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو در رسیدگی به جرائم بین‌المللی موضوع این اساس‌نامه نیست که فقط نسبت به آن‌ها جنبه تکمیلی دارد. در بند ششم دیباچه آمده است: «این

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک. (Bassiouni, 1999: 234؛ والاس، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۵۴).

2. ILC, Draft Code of Crime Against the Peace and Security Mankind, 1996, Article 9.

تعهد هر یک از کشورهاست که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند اعمال کند». در بند ده نیز تصریح شده: «با تاکید بر اینکه دیوان بین‌المللی کیفری که به موجب این اساس‌نامه تاسیس می‌شود مکمل محاکم کیفری ملی خواهد بود». در ذیل ماده ۱ نیز آمده است: «دیوان دارای صلاحیت تکمیلی نسبت به صلاحیت کیفری ملی است». مقررات ماده ۱۷ اساسنامه هم ساز و کارهای اجرایی صلاحیت تکمیلی را بیان می‌کند. این عبارات مطلق‌اند و شامل هر چهار جرم موضوع صلاحیت دیوان یعنی جنایات جنگی، علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایت تجاوز می‌شوند. تکمیلی بودن صلاحیت دیوان دلایل متعدد دارد. مهمترین دلیل احترام به حاکمیت دولت‌ها بوده و البته حقوق دانان در کنار این دلیل، دلایل دیگری را هم ذکر کرده‌اند. از جمله آقای کسسه گفته است دولت‌های شرکت کننده صلاح ندیدند که پرونده‌های متعددی از سراسر دنیا به این دادگاه با منابع انسانی، زیربنایی و مالی محدود وارد شود و بهتر است که تعداد زیادی از این جرایم برای رسیدگی به دادگاه‌های داخلی کشورها واگذار شده تا بر اساس اصول صلاحیت سرزمینی، شخصی و جهانی به آن رسیدگی کنند. مضافاً که دادگاه‌های داخلی امکانات بیشتری برای جمع‌آوری ادله و دستگیری متهم دارند (Cassese, 2008: 342-343). حتی این امید وجود دارد که تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نه تنها کشورهایی را که به طور مستقیم درگیر این گونه جرم‌ها هستند تشویق به اعمال صلاحیت‌های مربوطه کند بلکه زمینه تعقیب آن‌ها را بر اساس اصل صلاحیت جهانی هم فراهم کند (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۶: ۳۰۲).

بدین ترتیب، تکمیلی بودن صلاحیت دیوان چهره دیگری هم دارد و آن شناسایی صلاحیت دادگاه‌های داخلی همه کشورها (نه فقط کشورهای عضو) برای رسیدگی به جرایم موضوع ماده ۵ اساسنامه از جمله جنایت تجاوز است. در این حالت تمامی دولت‌ها اعم از این که به اساسنامه دیوان ملحق شده باشند یا خیر، به استناد تمامی اشکال صلاحیتی خود از سرزمینی تا جهانی واجد صلاحیت رسیدگی‌اند.

### ۲.۲.۳. اصول کلی حقوقی (الزام قوانین داخلی)

بند ج ماده ۳۸ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی داگستری «اصول کلی حقوقی که از طرف ملل متحد به رسمیت شناخته شده‌اند» را به‌عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل معرفی می‌کند. مقصود از اصول کلی مقرر در این بند، همان اصول کلی حقوق داخلی در حال اجرا است که میان نظام‌های حقوقی مشترک باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۳: ۱۶۶). با این وصف این که تمامی نظام‌های حقوقی داخلی اقدام علیه تمامیت ارضی خود (تجاوز) را یکی از جرایم مهم دانسته‌اند و افزون بر آن با اشکال مختلف صلاحیت اعم از صلاحیت سرزمینی، واقعی و مبتنی بر تابعیت مجنی علیه به تعقیب

مرتکبین آن می پردازند، از اصول کلی حقوقی بشمار می آید که از زمره منابع حقوق بین‌الملل است. علاوه بر آن «اصل مراجعه به دادگاه‌های داخلی قبل از مراجعه به دادگاه‌های بین‌المللی» هم یکی از اصول کلی حقوقی خاص حقوق بین‌الملل است (همان: ۱۶۷) که به نوعی بر اعمال قاعده تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نسبت به دادگاه‌های داخلی در مورد جنایت تجاوز تاکید می‌کند.

این در حالی است که تمامی دولت‌ها از گذشته تا به حال در قوانین داخلی خود اقدامات تجاوزکارانه دیگران که در قالب ارتکاب جرایمی علیه تمامیت ارضی آن‌ها رخ می‌دهد را ذیل اصل بلامنازع و بدون قید و شرط صلاحیت واقعی جرم‌انگاری کرده و قابل تعقیب دانسته‌اند. یکی از نویسندگان تعداد زیادی از این کشورها را با ذکر مواد قانونی مربوطه ذکر کرده است ( Sayapin, 202: 202-221). به تعبیر ایشان کشورهای مختلف جرم‌انگاری تجاوز در حقوق داخلی خود را به یکی از چهار مدل «نورنبرگ و توکیو»، «اسقلال سیاسی و تمامیت ارضی»، «مدل جنگ عینی» و «مدل خیانت به کشور» ذکر کرده‌اند (Ibid). برخی کشورها در این خصوص حتی از چند مدل با هم استفاده کرده‌اند.

به هر حال برای بیان مثال عینی در این خصوص می‌توان به بند الف ماده ۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران، ماده ۴۶ قانون مجازات کانادا، مواد ۱۰-۱۱۳ (پذیرش اصل صلاحیت واقعی) و ۴-۴۱۱ (جرم‌انگاری دادن اطلاعات و برانگیختن دول بیگانه به تجاوز) از قانون مجازات فرانسه، مواد ۸۰ و ۸۰ الف قانون مجازات آلمان، ماده ۱۵۷ قانون مجازات کرواسی و ماده ۹۳ قانون مجازات استونی (Werle, 2007: 18; Ibid) اشاره کرد. کشورهای دیگری هم مانند جمهوری آذربایجان، بلاروس، بلغارستان و جمهوری چک از گذشته به دادگاه‌های داخلی خود و بر اساس قوانین مصوب داخلی خود صلاحیت جهانی نسبت به رسیدگی به جنایت تجاوز را داده‌اند (Scharf, 2012: 359). این امر یک اصل حاکمیتی است و هیچ کشوری تمایلی به از دست دادن آن ندارد و کسی هم مانع چنین اعمال حاکمیتی نخواهد شد. درست است که جنایت تجاوز، جرم رهبران است (نظری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۸۱) و رهبران به راحتی در دسترس محاکم داخلی کشورهای دیگر قرار نخواهند گرفت و تعقیب آن‌ها دشوار است؛ اما این دشواری مانعی برای صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها بشمار نمی‌آید. به عنوان مثال اگر رئیس‌جمهور سابق عراق (صدام) در دو کشوری که به آن‌ها تجاوز ارضی کرده بود، یعنی ایران و کویت، دستگیر شده بود، چه چیزی مانع محاکمه او توسط دادگاه‌های داخلی این دو کشور می‌شد؟ دادگاه‌های داخلی این دو کشور به استناد صلاحیت سرزمینی و صلاحیت واقعی به راحتی او را مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار می‌دادند. از جمله در مورد دادگاه‌های ایران مواد ۳ (صلاحیت سرزمینی)، ۴ (صلاحیت سرزمینی توسعه یافته) و بند ۱ ماده ۵ قانون مجازات اسلامی (صلاحیت واقعی) مجوز قانونی تعقیب، محاکمه و مجازات را در

اختیار آن‌ها قرار می‌داد. طبق ماده ۵ و بند ۱ آن: «هر شخص ایرانی یا غیر ایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود... الف اقدام علیه ... تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران». همچنین طبق ماده ۸۰ قانون مجازات آلمان «هرکس مقدمات جنگ تجاوزکارانه ای را تدارک نماید که بنا باشد جمهوری فدرال آلمان درگیر شود و خطر بروز جنگ را برای جمهوری فدرال آلمان ایجاد نماید، به حبس ابد یا مجازات حبسی که کمتر از ۱۰ سال نباشد، محکوم خواهد شد (عباسی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

همچنین ماده ۱۵۷ قانون مجازات کرواسی ذیل عنوان کلی «جرائم علیه ارزشهای مورد حمایت حقوق بین الملل» و عنوان جزئی «جنگ تجاوزکارانه» تمامی اشکال فرماندهی یک جنگ تجاوزکارانه، سربازگیری، مسلح کردن شبه نظامیان و غیره را جرم و قابل مجازات دانسته است.<sup>۱</sup> به هر حال تعقیب، محاکمه و مجازات متجاوزین به تمامیت ارضی کشورها از مواردی است که بدون استثنا مورد استقبال تمامی کشورها قرار گرفته است و بر این اساس از اصول کلی حقوقی مشترک بین تمامی کشورهای دنیا به‌شمار می‌آید. درست است که اصول کلی حقوقی توانایی مقابله با «معاهده» یا «عرف» را ندارد اما در این مورد خاص هیچ معاهده یا عرفی وجود ندارد و تفاهم پنجم ضمیمه سند تعریف تجاوز در کنفرانس کامپالا که در مبحث بعدی بررسی می‌شود، صرف یک «تفاهم» است که هیچ قدرت اجرایی و الزام‌آوری ندارد و به فرض هم روزی حالت معاهده‌ای پیدا کند، صرفاً نسبت به اعضای معاهده لازم‌الاجراست (والاس، ۱۳۸۷: ۳۲۶-۳۲۵) و نسبت به دیگران الزامی ندارد.

۱. طبق این ماده: «۱- صرف نظر از اعلام یا عدم اعلام جنگ، هر کس با فرماندهی عملیات نظامی یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر، جنگ تجاوزکارانه ای را راه اندازی کند، به نحوی که این اقدامات با مداخله یا یک حمله مسلحانه در سرزمین یا کشتی یا هواپیمای آن دولت یا با محاصره بنادر یا سواحل یا با اشغال نظامی سرزمین آن دولت همراه، یا به هر طریقی که نشان دهنده استقرار اجباری حکومت بر چنین دولتی باشد به حبس از ۱۰ سال تا ابد محکوم خواهد شد. ۲- کسی که به منظور راه اندازی جنگ تجاوزکارانه یک دولت علیه دولت دیگر، مزدوران مسلح یا شبه نظامیان مسلح را فرماندهی یا تجهیز کند، به نحوی که این نیروها به هدف جنگ تجاوزکارانه دست یابند به همین مجازات محکوم می‌شود. ۳- هر کس بر اساس امر مافوق به عملیات نظامی یا شبه نظامی با هدف راه اندازی یک جنگ تجاوزکارانه دست زند به همین مجازات محکوم می‌شود. ۴- هر کس دیگران را به یک جنگ تجاوزکارانه فرا بخواند یا تحریک کند به ۱ تا ۱۰ سال حبس محکوم خواهد شد.» (نقل از: ستاره رنایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

#### ۴. کنفرانس کامپالا و تردید در صلاحیت دادگاه‌های داخلی

اساساً رسیدگی دادگاه‌های داخلی به همه جرایم بین‌المللی به‌ویژه جرایم بین‌المللی ذاتی (جنایات جنگی، علیه بشریت، نسل‌کشی و تجاوز) به آسانی رسیدگی این دادگاه‌ها به جرایم عادی نیست و همواره چالش‌ها، محدودیت‌ها و موانعی برای این رسیدگی‌ها وجود دارد. چالش‌هایی مانند شبهه بی طرفی دادگاه (Trahan, 2012: 589)، عفو، قواعد مرور زمان، منع محاکمه مجدد و مصونیت‌ها (Akman, 2013: 30-42; Cassese, 2008: 199). این چالش‌ها را می‌توان چالش‌های عام رسیدگی دادگاه‌های داخلی به جنایت تجاوز نامید. در خصوص جنایت تجاوز افزون بر چالش‌های فوق، چالش نقض اصل تساوی در حاکمیت دولت‌ها هم وجود دارد که مورد اشاره قرار گرفت. چالش مربوط به مرجع احراز عمل تجاوز (ماده ۳۹ منشور ملل متحد) هم وجود دارد که با توجه به طرح مکرر آن در منابع حقوق بین‌الملل کیفری (Jurdi, 2013: 3; Werle, 2007: 19) از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.<sup>۱</sup> این چالش‌ها منجر به تدوین تفاهم پنجم ضمیمه سند تعریف تجاوز در کنفرانس کامپالا گردید که در این مقام صرفاً به نحوه شکل‌گیری آن و درنهایت تحلیل حقوقی آن می‌پردازیم.

شورای امنیت همواره نسبت به صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها برای رسیدگی به جنایت تجاوز نگرانی‌هایی داشته است. احتمالاً این شورا نگران خدشه به اختیاراتش در خصوص احراز جنایت تجاوز است. سابقه رسیدگی بین‌المللی یا داخلی به جنایت تجاوز هم بعد از محاکمات نورنبرگ و توکیو وجود ندارد. به تعبیر یکی از حقوق‌دانان حتی صدام حسین هم برای تجاوزش به کویت که یکی از نمونه‌های تجاوز کلاسیک بود، محکومیتی حاصل نکرد (Werle, 2007: 23). به هر حال عدم وجود سابقه و انگیزه‌های سیاسی در جرم تجاوز و دغدغه‌های دیگر به این تردید دامن زده است. به‌عنوان مثال هر چند طرح اولیه پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری، منعی برای رسیدگی دادگاه‌های داخلی کشورها به جنایت تجاوز قائل نشده بود<sup>۲</sup> اما سند نهایی تصویب شده در این خصوص توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل، این حساسیت را مورد توجه قرار داد. بر این اساس، پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشری مصوب ۱۹۹۶ در ماده ۸ خود جرم تجاوز را از حیطه صلاحیت ملی دولت‌ها خارج کرد. طبق این ماده: «بدون تعصب نسبت به صلاحیت یک دیوان کیفری بین‌المللی، هر دولت عضو تدابیر لازم را برای اعمال صلاحیت نسبت به جرایم بیان شده در مواد ۱۷ (نسل‌کشی)، ۱۸ (جنایت علیه بشریت)، ۱۹ (جرایم علیه سازمان ملل

۱. علاوه بر منابع مورد اشاره برای مطالعه منابع فارسی در این خصوص ر.ک. (کسسه، ۱۳۷۸: ۴۰۵-۳۹۳؛ فروغی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

۲. برای مطالعه این سند ر.ک. (دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۴: ۴۵۷).

متحد و پرسنل وابسته) و ۲۰ (جنایات جنگی) صرف نظر از اینکه کجا و توسط چه کسی ارتکاب یافته باشند، اتخاذ خواهد کرد. اعمال صلاحیت نسبت به جرم بیان شده در ماده ۱۶ (جنایت تجاوز) با یک دادگاه بین‌المللی کیفری خواهد بود. با این حال دولت مورد اشاره در ماده ۱۶ منعی برای محاکمه اتباع خود به سبب جرم بیان شده در ماده ۱۶ ندارد.<sup>۱</sup> ملاحظه می‌شود که در این سند غیر لازم الاجرا، صلاحیت رسیدگی نسبت به جنایت تجاوز ارضی، فقط منحصر به دادگاه بین‌المللی کیفری شده و در مورد دادگاه‌های داخلی هم فقط صلاحیت رسیدگی یک دولت نسبت به رسیدگی به جنایت تجاوز ارضی اتباعش بلامانع اعلام شده است، چیزی که همانطور که اشاره شد، جز در موارد استثنایی مثل سرنگونی حکومت، چندان امیدی به تحقق آن نیست.

در راستای همین رویکرد، دو تفاهم (مشهور به تفاهم چهارم و پنجم) به پیوست سند تعریف تجاوز در کنفرانس بازننگری کامپالا پذیرفته شد (Schaack, 2012: 161). این دو تفاهم ذیل عنوان «صلاحیت داخلی نسبت به جرم تجاوز»، در پیوست سوم قطعنامه کنفرانس بازننگری کامپالا انعکاس یافت. به موجب تفاهم چهارم: «تفاهم بر این است که اصلاحاتی که عمل تجاوز کارانه و جنایت تجاوز را تعریف می‌کنند، تنها در چارچوب این اساسنامه به کار می‌روند. مطابق ماده ۱۰ اساسنامه این اصلاحات به گونه‌ای تفسیر نخواهند شد که قواعد موجود یا در حال تشکیل حقوق بین‌الملل را برای اهداف دیگری غیر از این اساسنامه به هر شکل تغییر داده یا محدود سازند». نیز مطابق تفاهم پنجم: «تفاهم بر این است که این اصلاحات به گونه‌ای تفسیر نخواهند شد که موجب حق یا تکلیفی برای اعمال صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها نسبت به اعمال تجاوز کارانه‌ای باشند که توسط دولت دیگری ارتکاب یافته است»<sup>۲</sup>. این تفاهم در واقع خواستار جلوگیری از ایجاد مشروعیت برای صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها در رسیدگی به جنایت تجاوز است.

۱. این پیش نویس که شکل نهایی آن در سال ۱۹۹۶ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تدوین گشت از نظر حقوقی جنبه الزام آور ندارد و دادگاه‌های بین‌المللی کیفری می‌توانند از رعایت مفاد آن در صورتی که به نظرشان، مخالف با قواعد حاکم و لازم الاجرای حقوق بین‌الملل باشد، خودداری کنند. همچنانکه شعبه بدوی در پرونده سلبسی نظریه مندرج در آن را مبنی بر این که فقدان صلاحیت قانونی رسمی جهت اتخاذ تصمیم به منظور پیشگیری از جرایم ارتكابی توسط زبردستان مانع تحقق مسئولیت کیفری آمر می‌گردد، نادیده گرفت و خلاف آن رای داد (Kittichaisaree, 2005:55).

۲. این تفاهم در واکنش به نگرانی هیات نمایندگی ایالات متحده آمریکا بود مبنی بر این که دول عضو دیوان با استناد به صلاحیت تکمیلی دیوان که چهره دیگر آن صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورهاست، امکان تعقیب مقامات حکومتی یک کشور تحت عنوان تجاوز را خواهند یافت؛ چیزی که احراز آن به استناد منشور ملل متحد در صلاحیت شورای امنیت است (سودمندی، ۱۳۹۴: ۱۸۵).



بر همین اساس در تفسیر تفاهم پنجم برخی از حقوق دانان پیشنهاد داده‌اند با توجه به چالش‌هایی که در سر راه اعمال صلاحیت دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به جنایت تجاوز وجود دارد، دادگاه‌های داخلی از این صلاحیت خود استفاده نکنند (Trahan, 2012: 572; Guilfoyle, 2016: 310). ایشان معتقدند با توجه به ابزارهای در دسترس دیوان بین‌المللی کیفری رسیدگی دیوان نسبت به دادگاه‌های داخلی ارجح است (Trahan, 2012: 601). برخی دیگر هرچند این تفاهم‌ها را ناامید کننده می‌دانند، اما مانعی را هم برای هماهنگ سازی قوانین کیفری داخلی دولت‌ها در راستای رسیدگی به جنایت تجاوز نمی‌دانند. بر اساس تفاهم پنجم فقط دادگاه‌های داخلی کشورها از اصلاح قوانین خود برای رسیدگی به جنایت تجاوز غیر اتباعشان منع شده‌اند. (Schaack, 2012: 161). برخی دیگر با مطلق نگری گفته‌اند که این تفاهم نشان می‌دهد که اصل صلاحیت تکمیلی نسبت به تجاوز اجرا نمی‌شود. در واقع دولت‌های عضو خواسته‌اند جنایت تجاوز را از صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها مستثنا سازند (آقای جنت مکان، ۱۳۹۰: ۱۸۸). به اعتقاد این عده اصولاً در جنایت تجاوز، امکان رسیدگی دادگاه داخلی یک کشور نیست، زیرا تعقیب این جنایت در سطح داخلی و ملی مستلزم نقض اصل برابری حاکمیت‌ها و قضاوت یک دولت نسبت به قانونی بودن اقدامات دولت مستقل دیگر خواهد بود. در واقع احراز جنایت تجاوز در محاکم داخلی متوقف بر آن است که این محاکم بتوانند بی‌طرفانه، قانونی یا غیرقانونی بودن اقدام دولت دیگری را از نظر رعایت موازین بین‌المللی ارزیابی کنند که این امر مستلزم تفوق یک حاکمیت بر حاکمیت دیگر است (شبایزی، ۱۳۹۳: ۶۲۶). همانطور که در بخش دوم مقاله اشاره شد، این مطلق‌نگری که از اساس ریشه اعمال صلاحیت دادگاه‌های داخلی را حتی در پوشش صلاحیت سرزمینی و صلاحیت واقعی می‌زند، چندان صائب نیست و این تفاهم اعمال صلاحیت دادگاه‌های داخلی را محدود نمی‌کند. زیرا اول: از همان ابتدای تدوین اساس‌نامه، تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نسبت به محاکم ملی در مباحثات کمیته ویژه (Ad hoc) در سال ۱۹۹۵ به تفصیل مورد بحث واقع شد و غالب نمایندگان شرکت کننده به این نکته تاکید داشتند که اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری نباید صلاحیت رسیدگی به جرایمی را که مطابق قوانین داخلی کشورها به محاکم ملی داده شده است، نفی کند بلکه دیوان باید تکمیل کننده صلاحیت محاکم ملی باشد (شریعت باقری، ۱۳۸۴: ۲۵؛ صابر، ۱۳۸۸: ۷۱). این دیدگاه بدون هیچ تمایزی بین جنایات موضوع صلاحیت دیوان، یکسان حاکم است، به نحوی که در جلسه پرینستون در سال ۲۰۰۴ دیدگاه غالب آن بود که اصل صلاحیت تکمیلی بدون هیچ استثنایی باید نسبت به جنایت تجاوز هم بسان جرایم دیگر اعمال شود (سودمندی، ۱۳۹۴: ۱۸۵). دوم: این تفاهم‌ها الزام آور نیستند. به فرض الزام آور بودن هم اثر آن‌ها فقط نسبت به اعضای معاهده است و لاغیر. سوم:

برعکس دیدگاه تحمیل‌کنندگان تفاهم چهارم، در این تفاهم تصریح شده است که اصلاحات به گونه‌ای تفسیر نخواهند شد که قواعد موجود حقوق بین‌الملل را برای اهداف دیگری غیر از این اساس‌نامه به هر شکل تغییر داده یا محدود سازند و پر واضح است که به‌رغم تصور واضعان این تفاهم، صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها در رسیدگی به جرایم بین‌المللی از جمله جنایت تجاوز که تمامیت ارضی آن‌ها را هدف قرار می‌دهد از قواعد موجود حقوق بین‌الملل است که بنا به تصریح این تفاهم، اصلاحات اساس‌نامه لطمه ای به آن نمی‌زند. رابعاً اعمال صلاحیت سرزمینی توسط دولت متجاوز (به فرض سقوط حکومت و جایگزینی حکومت جدید مثل مورد عراق) یا توسط دولت مورد حمله و نیز اعمال اصل صلاحیت واقعی توسط دولت مورد حمله که منافع اساسی و حیاتی او یعنی تمامیت ارضی اش مورد حمله واقع شده از اصول کلی حقوقی نه فقط ملل متمدن که مورد پذیرش بدون قید و شرط تمامی کشورهای دنیاست و جزء منابع حقوق بین‌الملل است. این امر از مسائل مهم حاکمیتی است و هیچ دولتی حاضر به سلب آن نیست. بدین ترتیب در این که دولت‌های مختلف به استناد اصول صلاحیت سرزمینی، واقعی و حتی شخصی و مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه واجد صلاحیت رسیدگی به جرم متجاوزاند، شکی نیست و اگر تردیدی هم هست، این تردید صرفاً ناظر به کشورهای غیر درگیر در امر تجاوز است که صرفاً به استناد صلاحیت جهانی خواهان رسیدگی به جرم متجاوزاند. نگارنده بر این اعتقاد است که هرچند برخی از حقوقدانان به جهت طبع کاملاً سیاسی جنایت تجاوز و اهداف سیاسی در تعقیب آن، اعمال صلاحیت جهانی نسبت به جنایت تجاوز را باور ندارند (Jan Knoops, 2007: 19; Werle, 2007: 19; Grzebyk, 2013: 219; 68: 2013)، اما بنا به مطالب فوق این تردید بی مورد است و دادگاه‌های داخلی همه کشورها به استناد تمامی اصول صلاحیت اعمال قوانین کیفری خود حتی صلاحیت جهانی، حق رسیدگی به جنایت تجاوز را دارند. کشورهای زیادی هم مانند بلغارستان (ماده ۱-۶ قانون مجازات بلغارستان)، کرواسی (ماده ۴-۱۴ قانون مجازات کرواسی)، مولداوی (ماده ۱۱ قانون مجازات) و گرجستان به اعمال این شکل صلاحیتی در قوانین کیفری خود تصریح کرده‌اند (McDougall, 2013: 318-319). از طریق وحدت ملاک هم می‌توان به این نتیجه رسید. جنایت تجاوز مادر همه جنایات مهم بین‌المللی دیگر (جنایات جنگی، علیه بشریت و نسل‌کشی) است و این جرایم در بطن آن رخ می‌دهد. پس از وقوع تجاوز است که جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و حتی نسل‌کشی و جرایم عادی دیگر به وقوع می‌پیوندد. وقتی صلاحیت جهانی رسیدگی دادگاه‌های داخلی نسبت به این جرایم با مانعی روبرو نیست، به طریق اولی در مورد جنایت تجاوز نیز نباید با مانعی روبرو باشد.



### نتیجه‌گیری

یکی از اهداف مهم حقوق کیفری حفظ نظم عمومی است. عهده‌دار حفظ نظم عمومی هم دولت‌ها هستند که از طرق مختلف غیرکیفری و کیفری به تأمین آن مبادرت می‌ورزند. یک از راه‌های این امر وضع قوانین کیفری و اعمال صلاحیت‌های سرزمینی و واقعی است. این امر که دادگاه‌های یک کشور صلاحیت رسیدگی به جرایم مرتکبین نقض نظم عمومی را داشته باشند، از حقوق حاکمیتی و اولیه یک کشور است و بدون وجود آن نمی‌توان برای دولت آن کشور اقتداری قائل بود. از این حیث تفاوتی هم نمی‌کند که جرم واقع شده عادی یا بین‌المللی باشد. تنها تفاوت آن است که جرم بین‌المللی اصولاً گستره بیشتری دارد و لطمه بزرگتری به نظم عمومی وارد می‌کند. این جرم بین‌المللی اگر در قالب جنایت تجاوز ارضی باشد، لطمات آن بیشتر است، چون این جرم متأسفانه آن‌چنان بزرگ و خانمان‌سوز است که تمامی جرایم دیگر بین‌المللی (جنایت جنگی، علیه بشریت و نسل‌کشی) را در بطن خود دارد. بر همین اساس تمامی کشورهای دنیا از حیث شکلی علاوه بر صلاحیت سرزمینی از طریق اصل صلاحیت واقعی هم دادگاه‌های خود را مکلف به تعقیب متجاوزین به تمامیت ارضی خود کرده‌اند. حتی برخی این کار را از طریق اعمال اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه هم امکان‌پذیر دانسته‌اند. از حیث ماهیتی هم به جرم انگاری جنایت تجاوز اقدام کرده‌اند. از طرفی اساس‌نامه دیوان هم در مواضع متعددی به حق و حتی تکلیف دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به مطلق جنایات موضوع ماده ۵ اساسنامه (نه فقط جنایت خاصی) صحه‌گذارده است و اساساً صلاحیت تکمیلی معنایی جز این ندارد. در عین حال گرایش در حقوق بین‌الملل کیفری وجود دارد که به جهت ماهیت سیاسی جرم تجاوز و اهداف سیاسی که می‌تواند در تعقیب جنایت‌کاران متجاوز وجود داشته باشد، حق رسیدگی به جنایت تجاوز را به دادگاه‌های داخلی نمی‌دهد و این جنایت را صرفاً در دادگاه‌های بین‌المللی قابل رسیدگی می‌داند. این تردید در مورد رسیدگی دادگاه‌های داخلی، صرفاً ناظر به رسیدگی آن‌ها به استناد صلاحیت جهانی است و نسبت به رسیدگی دادگاه‌های داخلی مستند به اصول صلاحیت اعمال قوانین کیفری دیگر (سرزمینی، واقعی و ...) نمی‌تواند منطقی به دنبال داشته باشد. آیا این امر منطقی است که از دولت متجاوز (در فرض سرنگونی حکومت قبلی و جای‌گزینی حکومت جدید) خواسته شود که به جرم تجاوز اتباعش به دولت دیگر که از سرزمین او شروع شده رسیدگی نکند؟ همین‌طور آیا از دولت مورد تجاوز می‌توان خواست که به فرض دستگیری مقامات دولت متجاوز - چون تجاوز از جرایم رهبران است - به جرم آن‌ها مستند به اصول صلاحیت سرزمینی و واقعی رسیدگی نکند؟ چنین حقی و حتی تکلیفی برای رسیدگی جزء حقوق حاکمیتی تمامی کشورهای جهان است و در واقع

از اصول مشترک حقوقی آن‌ها به‌شمار می‌آید.<sup>۱</sup> تفاهم پنجم ضمیمه سند تعریف تجاوز در کنفرانس کامپالا هم تفاهمی بیش نیست و ارزش الزام‌آور ندارد. به فرض بعید هم روزی به شکل معاهده درآمد صرفاً نسبت به کشورهای عضو الزام‌آور است و نسبت به دولت‌های دیگر چنین نیست. بر همین اساس معتقدیم اصل اولیه و بدیهی حق و تکلیف دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی که مورد تأیید و تأکید اساس‌نامه دیوان قرار گرفته، همچنان مطلق و خدشه‌ناپذیر است و استثنایی برای آن جز در موارد مقرر در اساس‌نامه دیوان مثل عدم تمایل و عدم توان مراجع داخلی برای رسیدگی وجود ندارد.

## منابع فارسی

- آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۰)، «تعریف، عناصر و شرایط اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به جنایت تجاوز (با نگاهی به موافقتنامه کامپالا)»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، شماره ۴۴، ص ۱۸۴-۱۶۳.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۱)، «بررسی مبنا و شرایط اعمال صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها برای رسیدگی به جنایات جنگی»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال نهم، شماره ۳، ص ۲۲-۱.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۶)، **حقوق جزای بین‌الملل**، چاپ دهم، تهران: انتشارات جنگل.
- خالقی، علی (۱۳۸۸)، **جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل**، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴)، «پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری ۱۹۹۱»، **مجله حقوقی**، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۴۵۵-۴۴۹.
- دلخوش، علیرضا (۱۳۹۰)، **مقابله با جرایم بین‌المللی (تعهد دولتها به همکاری)**، (۱۳۹۰)، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- دلماش مارتی، میری (۱۳۸۶)، «دیوان بین‌المللی کیفری و میانکنش‌های حقوق داخلی و بین‌المللی»، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند، **مجله حقوقی**، شماره ۳۷، ص ۳۱۲-۲۹۷.

۱. البته دادگاه‌های داخلی برای رسیدگی خود چندان به الزامات حقوق بین‌الملل کیفری در خصوص تعریف تجاوز و سمت مرتکب (این که مرتکب الزاماً از زمره رهبران باشد) هم پایبندی نخواهند داشت.

- رنجبریان، امیر حسین (۱۳۸۱)، «قانون ۱۹۹۹-۱۹۹۳ بلژیک، رای ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری (صلاحیت کیفری جهانی در بوته آزمون)»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۸، ص ۱۶۶-۱۲۷.
- ستاره رنایی، نفیسه سادات (۱۳۹۳)، *صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در رسیدگی به جنایت تجاوز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- سودمندی، عبدالمجید (۱۳۹۴)، *رسیدگی به جنایت تجاوز در دیوان کیفری بین‌المللی*، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه بینه.
- شاو، ملکم (۱۳۹۴)، *حقوق بین‌الملل (مسئولیت بین‌المللی دولت و مسئولیت کیفری فردی)*، ترجمه اسماء سالاری، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۸۴)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- شیایزری، کیتی (۱۳۹۳)، *حقوق بین‌المللی کیفری*، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- صابر، محمود (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی*، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *حقوق بین‌الملل بشر دوستانه*، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۳)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ چهل و هفتم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- عباسی، اصلی (۱۳۸۹) *قانون مجازات آلمان (ترجمه فارسی)*، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- فروغی، فضل‌الله (۱۳۸۹) «موانع و محدودیت‌های تعقیب داخلی جرایم بین‌المللی»، *مطالعات حقوقی*، دوره دوم، شماره دوم، ص ۱۶۴-۱۲۹.
- کسسه، آنتونیو (۱۳۸۷)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیر ارجمند و زهرا موسوی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- نظری‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۹)، «دفاع مشروع فردی در جنایت تجاوز ارضی»، *مطالعات حقوقی*، دوره دوم، شماره دوم، ص ۱۹۰-۱۶۵.
- والاس، ربکا (۱۳۸۷)، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه سیدقاسم زمانی و مهناز بهراملو، چاپ دوم، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.



- Akhurst, Mikhael, (1988), **A Modern Introduction to International Law**, 6<sup>th</sup> Edition, Australia: Unwin Hyman.
- Akman, Kedr, (2013), **Challenges for the International Criminal Court and the crime of Aggression (jurisdiction, Immunity and Politics)**, thesis in Public International Law, Faculty of Law, Stockholm: Stockholm University.
- Bassiouni, M. Cherif, (1999), **Crimes against Humanity in International criminal Law**, Hauge: Kluwer Law International.
- Broomhall, Bruce, (2003), **International Justice and the International Criminal Court: Between Sovereignty and the Rule of Law**, New York: Oxford University Press.
- Cassese, Antonio, (2008), **International Criminal Law**, Second Edition, New York: Oxford University Press.
- Cryer, Robert, Friman, Hakan, Robinson, Darryl, Wilmshurst, Elizabeth (2010), **an Introduction to International Criminal Law and Procedure**, Second Edition, New York: Cambridge University Press.
- Gilbert, Geoff, (1982), "Crimes sans Frontiers: Jurisdictional Problems in English Law", **the British year book of International Law**, p.p. 515-442.
- Grzebyk, Patricja, (2013), **Criminal Responsibility for the Crime of Aggression**, London: Routledge.
- Guilfoyle, Douglas, (2016), **International Criminal Law**, New York: Oxford University Press.
- ILC, (1996), **Draft Code of Crime against the Peace and Security Mankind**, 1996.
- Jan knoops, Geert, (2014), **An Introduction to the Law of International Tribunals**, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Jurdi, Nidal Nabil, (2013), "The Domestic Prosecution of the Crime of Aggression after the International Criminal Court Review Conference: Possibilities and Alternatives", **Melbourne Journal of International Law**, Vol. 14. No.2.
- Kittichaisaree, Kriangsak, (2005), **International Criminal Law**, Third Edition, New York: Oxford University Press.
- McDougall, Carrie, (2013), **the Crime of Aggression under the Rome Statute of the International Criminal Court**, New York: Cambridge University Press.
- Philippe, Xavier, (2006), the Principles of Universal Jurisdiction and Complementarity: How do the Two Principles Intermesh?, **International Review of the Red Cross**, volume 88.
- Shaw, M. N, (1994), **International Law**, Third Edition, Grotius Publications.
- Ryngaert, Cedric, (2008), **Jurisdiction in International Law**, New York: Oxford University Press.

- Trahan, Jennifer, (2012), Is Complementarity the Right Approach for the International Criminal Court's Crime of aggression?, Considering the Problem of Overzealous National Court Prosecutions, **Cornell International Law Journal**, vol: 45.
- Watson, Geoffrey R, (1993), the Passive Personality Principle, **Texas International Law Journal**, Vol: 28.
- Sayapin, Sergey, (2014), **The Crime of Aggression in International Criminal Law**, Springer science and Business Media.
- Scharf, Mikhael, P., (2012), Universal Jurisdiction and the crime Of Aggression, **Harvard International Law Journal**, Vol: 53, No: 2.
- Schaack, Beth Van, (2012), Par in Parem Imperium Non Habet: Complementarity and the Crime of Aggression. **Journal of International Criminal Justice**, Volume 10, Issue 1.
- Werle, Gerhard, (2007), **the Crime of Aggression between International and Domestic Law** , Presentation at the XVth International Congress on Social Defense: Criminal Law between war and peace, Toledo, Spain.

